

بررسی انتقادی پیش‌فرض‌های علوم اجتماعی از منظر رئالیسم انتقادی
بر پایه اندیشه علامه طباطبایی

حسن عبدی*

1. مقدمه

رئالیسم انتقادی نام مکتبی در فلسفه علم است که دایره تاثیر و نفوذ آن از علوم اجتماعی گذر کرده است و به علوم طبیعی نیز راه یافته است. روی بسکار و آندره سایر از مؤسسان این مکتب فکری هستند. این مکتب با نقد نگرش پوزیتیویستی متأثر از دیوید هیوم و با نقادی مکتب استعلایی ایمانوئل کانت و دلالت‌های آن در علوم اجتماعی تلاش می‌کند فضای جدیدی در فلسفه علوم مطرح سازد.

امروزه برخی از جریان‌های فکری ظرفیت مناسبی در این مکتب برای بسط و گسترش در علوم اجتماعی یافته‌اند. آن چه مهم است این است که پیش از هر گونه اقبال و اقتباس از افکار و اندیشه‌ها به جای یافتن یکی دو نقطه مثبت مانند رد پوزیتیویسم و رئالیسم استعلایی، به بررسی جامع آن مکتب پرداخته شود و به این پرسش پاسخ داده شود که آیا پیش‌فرض‌ها و مبانی این مکتب از منظر مبانی فلسفی و عقلی اسلامی قابل قبول است؟ در پاسخ به این سوال با تمرکز بر پیش‌فرض‌های رئالیسم انتقادی نخست به گزارش و توصیف پیش‌فرض‌های چاین مکتب می‌پردازیم و در ادامه به نقد و ارزیابی پیش‌فرض‌های مذکور خواهیم پرداخت.

2. توضیح پیش‌فرض‌ها

نخست باید تأکید کرد که ارائه گزارش کامل و همه‌جانبه از ابعاد مختلف رئالیسم انتقادی در یک نوشتار کوتاه میسر نیست، بخشی از این مسئله به این نکته باز می‌گردد که مکتب رئالیسم انتقادی، به مرور تاریخ متکامل‌تر شده است، و تحولات مختلفی را پشت سر گذارده است. از این رو در این مختصر تلاش خواهد شد تا عناصر اصلی و پیش‌فرض‌های عمده این مکتب گزارش و بررسی شود.

(1) نظریه

در یک عبارت مختصر رئالیسم انتقادی دیدگاهی کلان است که بر پایه آن نظریه‌ها بر مجموعه‌ای از اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی استوار شده‌اند و این اصول معرفت‌شناختی و روش‌شناختی بر «هستی‌شناسی» مبتنی شده است. بنابراین ارائه هر گونه نظریه علمی بدون توجه به «مبنای هستی‌شناختی واقع‌گرایانه» غیرقابل قبول است و از این رو نگرش «ابزارگرایانه» به علم نفی می‌گردد.

(2) پیش‌فرض‌های نظریه

بعد از اشاره کوتاه به محتوی اصلی رئالیسم انتقادی، اکنون به توضیح پیش‌فرض‌های آن می‌پردازیم.

(2) پیش‌فرض‌های نظریه

در این قسمت برخی از پیش‌فرض‌های رئالیسم انتقادی با تأکید بر آراء آندرو سایر مطرح می‌شود:

(a) پیش‌فرض نخست؛ جهان مستقل از معرفت ما وجود دارد.

بر اساس رئالیسم انتقادی جهان مستقل از معرفت ما وجود دارد. به نظر مدافعان این مکتب، جهان خارج چه ما باشیم چه ما نباشیم، و چه جهان را بشناسیم و چه آن را نشناسیم، وجود دارد.

به اعتقاد رئالیسم انتقادی در تفکر غربی گونه‌ای از «مغالطه معرفتی» صورت گرفته است. بر اساس این مغالطه آن چه که قابل شناخت است، با کل نظام هستی یکسان پنداشته شده است.

در تفکر غربی، متناظر با «مغالطه معرفتی»، مغالطه وجودی مطرح است که بر اساس آن، آن چه وجود دارد به آن چه قابل مشاهده و تجربه است، فروکاسته می‌شود.

* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

- (b) پیش‌فرض دوم؛ معرفت ما نسبت به جهان همراه با خطا و سرشار از نظریه است.
- (c) پیش‌فرض سوم؛ بر اساس رئالیسم انتقادی، جهان واقعیتی لایه‌مند است و سه لایه را می‌توان برای آن شناسایی کرد؛ لایه تجربی، لایه بالفعل، لایه واقعی.
- جهان، تمایز یافته و لایه‌مند است. دنیا نه تنها از حوادث که از موضوعات، و از جمله ساختارها، تشکیل شده است که دارای نیرویی‌اند که توان ایجاد حوادث را دارند.
- (d) پیش‌فرض چهارم؛ سازوکارهایی «علی» در لایه واقعی وجود دارد که در کنش و واکنش با هم به تحقق بخشی از جهان بالفعل می‌انجامند.
- (e) پیش‌فرض پنجم؛ در جهان ضرورتی وجود دارد و موضوعات - چه طبیعی و چه اجتماعی - الزاماً برخوردار از نیروهای علی یا شیوه‌های عمل و قابلیت‌های خاص‌اند.
- (f) پیش‌فرض ششم؛ پدیده‌های اجتماعی، از قبیل کنش‌ها، متن‌ها و نهادها، مفهوم‌محور هستند.
- (g) پیش‌فرض هفتم؛ علم یا تولید هر معرفت دیگر، یک عمل اجتماعی است. شرایط و روابط اجتماعی تولید معرفت، محتوای آن را متاثر می‌سازد.
- (h) پیش‌فرض هشتم؛ علوم اجتماعی باید در برابر موضوع خود، انتقادی باشد.

3. نقد و بررسی پیش‌فرض‌ها بر اساس نگرش علامه طباطبایی

(a) اصل واقعیت

علامه طباطبایی با مبنا قرار دادن اصل واقعیت، و تبیین معرفت فاعل شناسا به آن، مبنای مستحکمی برای نظام معرفتی خود مطرح می‌سازد:

و هذه هي الواقعية التي ندفع بها «السفسطة» ونجد كل ذي شعور مضطراً الى اثباتها و هي لا تقبل البطلان و الرفع لذاتها حتى أن فرض بطلانها و رفعها مستلزم لثبوتها و وضعها، فلو فرضنا بطلان كل واقعية في وقت او مطلقاً كانت حينئذ كل واقعية باطلة واقعا و واقعا اي الواقعية ثابتة و كذا السوفسطي لو رأى الاشياء موهومة او شك في واقعيتها فعنده الاشياء موهومة واقعا و الواقعية مشكوكة واقعا اي هي ثابتة من حيث هي مرفوعة و اذا كانت اصل الواقعية لا تقبل العدم و البطلان لذاتها فهي واجبة بالذات فهناك واقعية واجبة بالذات، و الاشياء التي لها واقعية مفترده بها في واقعيتها قائمة الوجود بها.

(b) معرفت‌های کاملاً معتبر

علامه طباطبایی مخالف آن است که همه معرفت‌ها نظریه محور و آکنده از خطا باشد.

از نظر علامه طباطبایی علم به دو قسم تقسیم می‌گردد؛ حضوری و حصولی، معرفت حضوری دارای اعتبار کامل و عاری از هر گونه امکان خطا است. اقسام معرفت از نظر رئالیسم انتقادی مورد غفلت قرار گرفته است.

(c) مراتب نظام هستی

علامه طباطبایی برای هستی مراتبی را قائل است، ولی این مراتب را کاملاً جدا از هم نمی‌داند، افزون بر این که با تمایز میان امور حقیقی و امور اعتباری، تبیین دقیق‌تری از مراتب عالم ارائه می‌کند.

(d) تمایز حقیقی و اعتباری

در حالی که در رئالیسم انتقادی هر گونه معرفت و شناخت متأثر از اراده و خواست جمعی (برساخت اجتماعی و خلاقیت) شمرده می‌شود، علامه طباطبایی با تمایز میان امور حقیقی و امور اعتباری، نقش اراده جمعی را به قلمرو امور اعتباری محدود می‌سازد.

(e) جمع میان علیت و اختیار

علامه طباطبایی ضمن تأکید بر اصل علیت، آن را جاری و ساری در همه مراتب عالم می‌داند و چنین نیست که آن را محدود به لایه «واقع» کند، افزون بر این که معتقد است میان علیت و اراده انسان تلازم برقرار است.

(f) نفی ضرورت اجتماعی

علامه طباطبایی ضمن اذعان به وجود ضرورت حاکم بر نظام هستی، با هر گونه قول به ضرورت برخاسته از نظام اجتماعی مخالفت است و به گونه‌ای از تعامل عاملیت و ساختار قائل است.

(g) حقیقی شمردن علوم

علامه طباطبایی معتقد است که بخشی از علوم به ویژه علوم حقیقی، بر خلاف علوم اعتباری، متغیر و وابسته به عامل اجتماع نیست.

(h) مسئله معیار

به نظر می‌رسد بر اساس مبانی اندیشه علامه طباطبایی هر گونه نگرش انتقادی نیازمند تدوین «معیار» و ملاکی برای انتقاد است و با اجتماعی شمردن معرفت، امکان معیار ثابت و قطعی برای نگرش انتقادی به علم از میان می‌رود.